**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی ونقد شیوه استنباطی آیت الله خویی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و نهم\_23 دی 1398**

مرحوم محقق خویی انفتاحی بودن خودش و رد مسلک انسداد را اولا مستند کرد به اینکه باب علم رجال مفتوح است. و راه شناخت روات باز است، که این را مفصل جواب دادیم. ثانیا ایشان می فرماید خبر واحد ثقه حجت است وکافی است برای معظم فقه و چیز اندکی که باقی می ماند مراجعه می کنیم به اصول عملیه.

در پاسخ اشاره کردم به مبنایی که اختیار کردیم، سال گذشته در بحث حجیت خبر واحد، و نتیجه­اش این شد که تا وثوق به صدور پیدا نشود حجیتی برای اخبار نیست.

حال آیا اخبار موثوق الصدور به اندازه­ایی که معظم فقه را پاسخ گو باشد داریم یا نداریم؟ اگر بگوییم نداریم می شود انسداد. اگر بگوییم داریم باز هم می شود انفتاح منتها نه از راه خبر ثقه. از راه خبر موثوق الصدور.

مرحله سوم این است که حال که وثاقت قابل شناسایی است و خبر ثقه هم کافی است لمعظم الفقه از نظر صدور مشکلی نداریم. انما الکلام از جهت دلالت است. از جهت دلالت هم من فرمایش میرزای قمی را قبول ندارم که خطابات شرع مخصوص مشافهین باشد. شارع می تواند علی نهج القضیة الحقیقة هم مشافهین را هم غیر مشافهین را مخاطب قرار دهد. پس ما هم الان مثل مردم ان زمان هستیم. از نظر عقلائی ظواهر الفاظ حجت است. اصولی مثل اصل عدم نقیصه، اصل عدم زیاده، اصل عدم غفلت جاری می­شود. به ظواهر عمل می کنم مثل همه عقلا که به ظواهر عمل می کنند و احتمالات ضعیفه را نادیده می گیرند.

باقی می ماند بحث تقطیع که چه بسا تقطیع روایات باعث شده باشد، که قرائنی از دست ما برود. ایشان می گوید این تقطیع توسط افراد غیر خبره صورت نگرفته است. خبرگان فن بودند که این تقطیع را انجام دادند. طوری تقطیع کردند که مشکلی برای ما ایجاد نکند. فراز هایی را جدا کردند که هیچ ارتباط معنایی با هم دیگر نداشته باشد. قرینه بر فهم یکدیگر نباشد. پس هیچ مشکلی هم از جهت فهم ما نداریم.

به محضر مبارک ایشان عرض می کنم اولا ما هم مثل شما عقیده داریم و گفتیم به نحو قضیه حقیقیه می شود همه را مخاطب قرار داد ولی میرزای قمی دو سخن داشت، یک سخنش این بود که معدومین قابل تخاطب نیستند این را جواب دادیم و حق با شماست، اما سخن دوم میرزا این بود که مشافهین و حاضرین در جلسه تخاطب چه بسا قرائنی، در دستشان بوده که فهم آیه و روایت را برای انها میسر می کرده است و ان قرائن به دست ما کما هو حقه نرسیده است.

آنچه از قرآن کریم، در شان نزول­ها نقل شده است تازه اگر سندا درست شود خیلی هاش با هم اختلاف شده است. و این ما را در فهم ایه دچار مشکل می کند. روایت همین هست. تمام خصوصیات جلسه امام علیه السلام. این که چه چیز هایی قبل از امام گفتوگو بوده تا به اینجا رسیده است مطرح نیست. بین محمد بن مسلم که همه این ها را دیده است با انچه بعد از هزار و چهار صد سال به دست من است تفاوت میکند. چه دلیلی دارید که هیچ قرینه معتنا به وجود نداشته است و همین فهم ما همان فهم زمان صدور روایات است. این است مشکل میرزای قمی. این را شما حل نکردید.

ان قلت ما به این احتمالات ضعیفه توجه نمی کنیم.

قلتُ: عقلا توجه به احتمالات ضعیفه نمی کنند ولی وقتی فضای گفتوگو برایشان مبهم نباشد. شک می کنم گوینده غافل بوده است یا نه؟ می گویند اصل عدم غفلت است. شک می کنند گوینده کلمه ایی اضافه کرده است یا نه می گویند اصل عدم زیاده است. ولی جایی که فضای گفتوگو برای شما روشن باشد. میرزا حرفش برای قبل از ان اصول است اصلا بین من و ان اقایان یک تفاوت است من در ان جلسات نیستم چه اصلی دارید که بگویید بین من و انها هیچ تفاوتی نیست؟ اگر نگوییم اکثر موارد تفاوت می کند حال می گوییم لا اقل اصلی از نظر عقلائی نداریم که بگوید فهم تو دقیقا همان فهم حاضرین در جلسه تخاطب است.

بله اگر مورد موردی بود که همه خصوصیات مجلس تخاطب را بیان می کردند، شک می کردیم غیر از ان خصوصیات، خصوصیت دیگری هم بوده است اینجا اصل عدم است اما وقتی فقط سخن امام را شما می بینید، و شذ و ندر خصوصیت مجلس تخاطب بیان شده است و از سویی بیشترین روایات ما یا در جواب سوال است یا طرح در مجلس است با پیشینه­ایی. همچنان که آیات شان نزول دارد نمی گوییم شان نزول همواره مفسر قطعی ایه است ولی لا اقل قرینه ایی بر فهم ایه است. همچنان که شان نزول قرینه فهم ایه است. در روایات هم نیاز به شان صدور در فهم روایات داریم.

این عرض اول ما نسبت به ایشان

ثانیا ایشان فرمود تقطیع توسط متخصص و خبرگان فن صورت گرفته است، عرض می کنیم فرض میکنیم که همین هست ولی چه بسا شما بین فراز اول و فراز دوم یک حدیث ارتباطی نبینید. این ها را جدا کنید ولی اگر دو فراز را به من می دادند من این ها را به هم مرتبت می دانستم. من از خود شیوه اقای خویی دارم استفاده می کنم که همیشه می گوید حرف شیخ صدوق حجت نیست چه برسد به ما قبول نکنیم. ما هم همین را می گوییم ان تقطیع برای او حجت است از کجا که اگر به شما می رسید شما هم قبول می کردید.

این ثانیا.

ثالثا؛ ما در جلسات گذشته شواهد زیادی اقامه کردیم از منابعی که خود ایشان قبول دارد مثل رجال نجاشی به این که بسیاری از روایات از دست ما رفته است، به صورتی که شیخ انصاری فرمود روایاتی که از دست ما رفته است شاید بیش از روایاتی باشد که الان دست ماست. موردی هم اوردیم که محمد مسلم مثل 30 هزار روایت دارد، کو این روایات؟ و نیز بسیاری از کتب روایی ما الان دست ما نیست. کل کتاب ها حتی کتاب هایی از مثل مرحوم صدوق و دیگران تا چه رسد به علمای قبل از ایشان شما احتمال نمی دهید که در ان روایات یک نکاتی بوده است که فهم این روایات را کلیدش بوده است و اگر ان ها بود همین هارا طور دیگری می فهمیدی؟ این احتمال داده نمی شود؟ خیلی بعید است بگوییم این همه روایات از دست رفته است و قرینه ایی درش نبوده است. بله من نسبت به ان ها تکلیف ندارم ولی من بحث تکلیف را مطرح نمی کنم، می گویم شما می گویید فهم من همان فهم زمان صادق است. می گویم چرا این را می فرمایید ان زمان هایی که مردم روایات زیادی دستشان بوده است که الان نیست، چطور ان ها را ما غیر مؤثر در فهم روایات موجود بدانیم؟

این پاسخ ما به حضرت اقای خویی. پس ثابت شد این مسلک در عین این که خواسته بنیان را برای استنباط محکم کند و مثل اخباری ها نیاید هر روایاتی را بپذیرد. ولی با این اشکالات روبرو می­شود و عرض کردم عملا هم نتیجه این بنا این می شود که ما در ساحت های غیر فقه بسیاری از روایاتی را که نشان گر درجات اعلی معارف شیعه است از دست بدهیم فقط با این معیار اگر معیار را فقط چهار چوب سند ببینیم و بس.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.